

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲

آیه مورد بحث

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»

مراد از کلمه‌ی دین

برای تعریف لغت دین به گونه‌ای که دلیل متقن و مختصری برای آن وجود داشته باشد، باید به این آیه در قرآن کریم توجه کرد: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». غایت و سرانجام خلقت انسان این است که بنده‌ی حق تعالی شود و بندگی او را کند. برای بندگی حق تعالی انسان باید تعلق و توجه روح و دل خود به غیر حق تعالی را از بین ببرد. منظور از این توجه، توجه ظاهری نیست، بلکه توجه قلبی، یعنی دل‌بستگی مد نظر است. انسان باید برای همه‌ی موجودات آن مقدار ارزش قائل باشد، که خدای متعال آن ارزش را پذیرفته است. سزاوار است که سعی انسان بر این باشد که تا وقتی صاحب اختیار و اراده و قدرت است، تمام حرکات و تمام تعلقات او، مطابق با خواسته و امر حق تعالی باشد.

همه‌ی انبیاء و اولیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین در دنیا زندگی می‌کردند و بر حسب ظاهر زندگانی آن‌ها هم طبیعی بوده است. آن بزرگواران برای موجوداتی در دنیا ارزش قائل بودند، که ارزش الهی داشته باشد. ایشان به دلیل این که می‌خواستند مؤمن، متدین و بنده باشند، برای موجوداتی که ارزش الهی ندارد، اگرچه نزد مردم ارزشمند باشد، ارزش قائل نبودند. نزول کتاب‌های آسمانی و بیانات ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین برای مشخص کردن مصادیق ارزشمند الهی و مصادیق بی‌ارزش الهی بوده است، که به دنبال آن انسانی که مدعی بندگی خدای متعال است، طبق آن ضوابطی که حق تعالی معین فرموده، عمل کند.

ضرورت جلب توجه مردم، به ویژگی‌های روح انسان مؤمن

متأسفانه در زمان حاضر، گروهی که بر حسب ظاهر، مبلغ دین و مفسر و بیان‌گر مراد از کلمه‌ی دین هستند، تبلیغات خود را بر متوجه کردن اکثر مردم به ظواهر حرکات دینی، متمرکز کرده‌اند. در واقع، توجه دادن افراد به ویژگی‌های روح انسان مؤمن مورد غفلت قرار گرفته و از قصد و نیت چنین انسانی، در انجام حرکات دینی کم‌تر بحث شده است. این گروه از مبلغین در توجیه عملکرد خود، هدف را زیاد کردن انسان خیر و انفاق کننده و انسان عمل‌کننده به احکام دین و زیاد شدن نمازخوان و روزه‌گیر، عنوان می‌کنند؛ اما نیت انفاق‌کننده، نیت نمازگزار، نیت روزه‌گیر و انگیزه و محرک انسان برای انجام این امور را مورد بحث قرار نمی‌دهند.

در آیات قرآنی و در روایات مربوط به این مطلب، دلیل‌های زیادی وجود دارد که انسان عمل‌کننده به کارهایی که ظاهراً کار صالح است، بایستی از ابتدای عمل، به محرک خود در انجام کار توجه داشته باشد. او باید باور کرده باشد که این محرک، طلب رضای خدای متعال یا اطاعت امر او، یا ترس از عذاب او، یا محبت به عنایات حق تعالی در قیامت نسبت به مؤمنین است. در مورد قسم سوم امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بر حسب نقل فرموده است: «لَبَّ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ»

فَعَبَدْتُكَ". البته در مورد این قسم تنها می‌توان صحبت کرد و نمی‌توان کسی را به عنوان مصداق دوم این جمله معرفی نمود. بر حسب آن چه که از امام صادق صلوات‌الله‌علیه نقل شده است، گروه سوم از عبادت‌کننده‌ها و اطاعت‌کننده‌های اوامر و نواهی حق تعالی، کسانی هستند که انگیزه‌ی آن‌ها رسیدن به بهشت یا ترس از جهنم نیست، "حَبَّأَ لَهُ"، یعنی به موجب محبتی که به حق تعالی دارند، دوست دارند خدای متعال را از خود راضی کنند.

درک فضایل محبوب، عامل ایجاد محبت

تحقق محبت مجازی در این دنیا هنگامی است که مُحِبِّ و دوست‌دارنده، فضایی را در محبوب ببیند، که خود فاقد آن فضایل است. قهراً انسان فقیر در برابر انسان غنی، انسان بی‌سواد در برابر انسان باسواد، انسان خالی از فضایل در برابر موجودی که مبدأ فضائل است، بخواهد یا نخواهد، با تمام وجود، خاضع و خاشع می‌شود. واقعیت همین‌طور است، اما تشخیص این واقعیت برای هر کسی میسر نیست، که چه‌گونه ممکن است که انسان بدون این که اراده کند یا تصمیم بگیرد، علاقه‌مند به انسان دیگری که واجد فضایل، محاسن و خوبی‌ها هست، بشود. اگر انسان مُحِبِّ و دوست‌دارنده مسخ نشده باشد و فطرت انسان طبیعی در باطن او وجود داشته باشد، همین‌گونه خواهد بود.

به عنایت حق تعالی، بنده خضوع خارج از اختیار نسبت به انسانی که دارای فضایل و برتری‌هایی است، را در جامعه دیده‌ام. من گاهی که خواب بزرگان را می‌بینم، بدون این که اراده کنم، در عالم خواب نسبت به آن‌ها، خضوعی احساس و اعمال می‌کنم، که در دنیا نسبت به آن‌ها این کار را نکرده‌ام. کسانی را که می‌شناختم و به ایشان ارادت داشتم و از دنیا رفته‌اند، وقتی در خواب آن‌ها را می‌بینم و بعد از این که بیدار شدم، به حال خود توجه می‌کنم، می‌بینم که نحوه‌ی برخورد من، نحوه‌ی برخورد فطری و غیراختیاری بوده است. اگر این‌جا با دیدن بزرگواری، متناسب با بزرگواری او، اظهار خضوع و کوچکی و تواضع و فروتنی نکنم، به این دلیل است که اراده‌ام کار می‌کند، اگرچه بر خلاف فطرتم باشد. این‌جا غیر از حال خواب است. در حال خواب اراده و تصمیم کار نمی‌کند، بلکه طبیعت و فطرت انسان فعال است.

لازم است به مردم خوب گفته شود، قبل از گفتن تکبیرة الاحرام برای نماز واجب یا مستحب، به روح و دل خود توجه کنید، ببینید قصد انجام چه کاری را دارید، در مقابل چه شخصیتی ایستاده‌اید و محرک واقعی شما برای انجام دادن این کار فیزیکی چیست. این نکات ان‌شاءالله مقدمات ترسیم ماهیت خضوع در دل انسان خاضع و ترسیم مقدمات اخلاص در آن انسانی است که می‌خواهد مخلص شود و نماز بخواند، یا روزه بگیرد.

کسانی که به مکه‌ی معظمه مشرف می‌شوند، میقات آن‌ها برای بستن احرام عمره‌ی تمتع، غالباً مسجد شجره یا جحفه است. افرادی هم به ندرت با راه‌های دیگری که در فقه وجود دارد، از جده، یا از تهران، یا از عراق محرم می‌شوند و می‌روند. مرحوم حاج‌سیداحمد لواسانی حدود پنجاه سال پیش به مکه مشرف و تصادفاً با مرحوم حاج‌شیخ‌هادی مقدس واعظ همسفر شد.

نمونه‌هایی از ارتباط روح انسان‌ها با حق تعالی

مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی آقای حاج‌سیداحمد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه را به نمایندگی خود از ایران به مدینه و به آن محلی فرستاده بود که سادات نخاولی حضور دارند. ایشان در آن محل، به فقرای سادات نخاولی رسیدگی می‌کرد. در موسم حج هم، اگر حجاج مشکلات و سؤالاتی داشتند، از ایشان استفاده می‌کردند و نیاز آن‌ها برآورده می‌شد. ایشان به من فرمود که قرار شد که ما هم از مدینه، در مسجد شجره محرم و به مکه مشرف شویم.

مرحوم حاج‌مقدس واعظ آن سال آمده بود که به مکه برود که پس از تشریف، به عراق برگشت و در نجف از دنیا رفت و دفن شد. این مکه‌ی دوم ایشان بود. در مورد مکه‌ای که شصت هفتاد سال پیش رفته بود، شبهه داشت که آن‌طور که اسلام فرموده، عمل کرده یا عمل نکرده است. به همین دلیل مرحوم آقا شیخ‌هادی مقدس رضوان‌الله‌تعالی‌علیه تا پایان عمر ازدواج نکرد. از دنیا رفتن او هم در سفر دوم مکه رخ داد، که دیگر فرصت ازدواج نداشت.

حدس بنده این است که ایشان در سفر دوم به مکه، هنگامی که مطابق تشخیص خود، موفق به انجام وظیفه شد، پس از تشریف به نجف، به آقا عرض کرد: حال که از بابت اعمال حج نگرانی‌ام رفع شده است و عمر خود را هم گذرانده‌ام، اجازه دهید نزد شما بمانم. یک بار به حرم مشرف شد و پس از بازگشت به منزل از دنیا رفت.

حاج‌سیداحمد لواسانی گفت عصر بود که ما از مدینه به میقات، یعنی مسجد شجره آمدیم. ما محرم شدیم و می‌خواستیم سوار ماشین شویم که پیش از طلوع آفتاب به مکه برسیم، زیرا ماشین ما مسقف نبود. حاج‌مقدس حوله را به کمر خود بست و حوله‌ی دوم را روی شانه انداخت و می‌خواست نیت کند و تلبیه بگوید و محرم شود. دیدیم حاج‌مقدس ساکت است. گفتیم حاج‌مقدس آفتاب در حال غروب کردن است و ما اگر تا صبح به مکه نرسیم، فردا با تابش آفتاب روبرو می‌شویم. سریع‌تر نیت کن و تلبیه بگو، و محرم شو، که حرکت کنیم. او گفت، که ما متوجه شدیم که رنگ حاج‌مقدس پریده است و بدن او می‌لرزد. فهمیدیم که حاج‌مقدس این‌جا نیست و خود را در محضر حق تعالی می‌بیند. با گفتن لبیک می‌خواهد جواب حق تعالی را بدهد، لذا می‌ترسد نزد خدای متعال دروغ‌گو باشد.

حال او در بقیه هم اثر کرد و دیگر چیزی نگفتند و در حال احرام منتظر ایستادند. چند ساعت مرحوم حاج‌مقدس در این حال بود. معنی احرام را می‌داند. معنی تلبیه را می‌داند. به خدا نمی‌توان دروغ گفت که من دعوت تو را اجابت کرده‌ام. این حال ریا نیست. حال او به هم خورده بود و گوشش نمی‌شنید و چشمش نمی‌دید. می‌خواست لبیک بگوید، اما نمی‌گفت، زیرا می‌دانست که پیش از محرم شدن باید قصد کرد و کسی که معنی آن را درک کند، شایسته نیست به حق تعالی دروغ بگوید. این دروغ گفتن بدتر از مکه نرفتن است.

یکی از کسانی که نزد بزرگان شناخته شده بود، ولی مردم خیلی او را نمی‌شناختند، مرحوم مصطفوی کتاب‌فروش بود، که چندین سال با او آشنا بودم. او می‌گفت از اول عمر تا به حال، هر شب جمع‌های که می‌خواستیم دعای کمیل بخوانم، نمی‌توانستم آن‌را به پایان برسانم. زیرا هنگامی که به این جمله، "مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبَرْتُ عَلَىٰ عَذَابِك فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ"، می‌رسم، می‌بینم که من آن انسانی که فراق خدا آزارم بدهد نیستم. نمی‌خواهم به حق تعالی دروغ بگویم، لذا قدری می‌نشینم و مفاتیح را کنار می‌گذارم.

دروغ، مگر مستثنیات آن حرام است، اما سعی کنید به خدای متعال هم دروغ نگویید. یکی از جوانان دانشگاهی که سال‌ها قبل برای ادامه‌ی تحصیل به خارج از کشور رفت، چهار-پنج سال با من مأنوس شده بود، در حالی که منقلب بود به من گفت، هنگامی که می‌خواهم شب‌های جمعه دعای کمیل بخوانم، به این فرازها که می‌رسم، آن‌قدر حال من متغیر می‌شود، که نمی‌توانم ادامه دهم.

خدای متعال انسان را خلق کرده است، که او در این خط و در این حال و هوا و افکار قرار گیرد. بسیاری از مردم در افکاری غوطه‌ور هستند که هیچ ارتباطی با حق تعالی ندارد. این‌که خدای متعال می‌فرماید «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» یعنی آن‌ها را خلق نکردم، مگر این‌که در زندگی خود، این هدف را مد نظر قرار دهند. در این صورت است که انسان می‌تواند اخلاص را معنا و آن‌را تصور کند.

کوچکترین ذره‌ی ناخالصی در نیت، موجب نابودی عمل

بعضی‌ها وقتی که می‌خواهند مردم را در راه بندگی حق تعالی، به تحرک وادار کنند، به آن‌ها می‌گویند: ماه رجب و شعبان نزدیک است، شما هم که قدری چاق هستید، اول ماه، وسط ماه و آخر ماه، یک روز روزه بگیرید، که هم ثواب روزه‌ی یک ماه را به شما بدهند و هم لاغر شوید. این حرف غلط است، زیرا اگر حتی یک‌صدم نیت کسی لاغر شدن باشد، فقه می‌گوید که این روزه نیست. خدای متعال هم می‌فرماید که من خود را یکتا می‌دانم و به شما هم گفته‌ام: لا اله الا الله، من یکتا هستم. اگر می‌خواهید کاری کنید که بتوان آن کار را خدایی و الهی نامید، باید اخلاص داشته باشید و عمل شما صد درصد برای من باشد. در این صورت است که من به شما جزا می‌دهم. برای سه روز روزه گرفتن در ماه رجب یا ماه شعبان، ثواب یک ماه را می‌دهم. این معامله عقلایی نیست، بلکه خدایی است. خدای متعال می‌خواهد با بهانه‌ای انسان جهنم نرود، بهشتی شود و از نعمت‌های بهشت استفاده کند.

پدری که جایزه‌ی حفظ کردن «قُلْ هُوَ اللَّهُ» توسط پسر خود را خرید یک دوچرخه برای او قرار می‌دهد، نمی‌خواهد معامله کند، بلکه می‌خواهد فرزند را به این راه وارد نماید. خدای متعال می‌خواهد مخلوق خود را بنده‌ی خود کند. اگر یک‌صدم نیت بنده در روزه گرفتن، چیزی مثل لاغر شدن باشد، این عمل روزه نیست، هیچ است. نظر بعضی از مبلغین این است که ابتدا باید مردم را به حرکت واداشت، سپس به آن‌ها گفته شود که عبادت اخلاص لازم دارد. آن‌ها توجه ندارند، که این روش منجر به این می‌شود که عمل مردم سراسر ریا و تظاهر شود و واقعیت‌ها از بین برود.

روایات بسیاری وجود دارد که اگر یک عمل صالح واقعی انجام دهید، از انجام کارهای بسیار که ظاهری خوب دارد، اما نمی‌دانید اخلاص در آن وجود داشته است یا نه، بهتر است. یک کار کوچک با اخلاص کار به حساب می‌آید، اما کار بسیار و بی‌اخلاص، که انسان یا مبتلا به شرک خفی یا مبتلا به ریا باشد، چیزی محسوب نمی‌شود. معمولاً گویندگان به این مباحث نمی‌پردازند، در حالی که روایات در این مورد بسیار است. اگر انسان کسی را دوست دارد، به جای تکرار زیاد عبارت قربان شما، یک مرتبه با صداقت بگوید، دوستت دارم. اگر هم به کسی علاقه ندارد، از گفتن این تعبیرات به او خودداری کند.

دین که مربوط به روح و قلب انسان است، را به تدریج با ظاهر و با لایه‌ی رویین زندگی ارتباط داده‌اند. در حالی که خدای متعال و ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین راه دیگری را به ما نشان داده‌اند. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ». اگر این مطالب را باور کردید، روی خود قدری کار کنید که پیش از شروع به عمل فیزیکی، حداقل در همان مقطع انجام عمل، مثلاً چند رکعت نماز خواندن، دل را از غیر خدا خالی کنید.